## جلسه 5

توضیح: (این جلسه ضبط نشده است؛ متن حاضر، توسط برخی از شاگردان استاد، تقریر شده است.)

--------------------------

**چهار‌شنبه - 02/4/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

 به نظر ما استدلالهای آقای هاشمی قابل قبول نیست

 اما استدلال اول ایشان که تا زمان امام باقر ع اصلا بحث ارث زمین مطرح نبوده است. اگر قول عامه باطل بود چطور ائمه تا آن موقع مقابله نکرده‌اند؟ به هر حال فقه شیعه با فقه عامه تقابل دارد در این مساله. فقه عامه می‌گوید که زوجه از عین می‌برد وقطعا فقه شیعه قبول ندارد. این همه روایات و فتاوا تقابل شیعه با عامه را می‌رساند. اما اینکه تا زمان امام باقر چیزی نبوده است کم له من نظیر. چند حدیث فقهی از امام حسن یا امام حسین داریم یا چند حدیث فقهی از امیر المؤمنین ازغیر طریق صادقین داریم؟ حالا راجع به یک موضوعی مثل عول و تعصیب اختلاف شدید می‌شود و در یک موضوعی نمی‌شود.

 فقهای عامه نیز عمدتا از زمان مالک شروع می‌شود که زمان امام باقر بوده است.

 یا مثلا حدیث لاتعاد را می‌گویید چرا از اول نبوده است؟ بالاخره شاید مصالحی بوده یا مصلحت اهمی بوده است مثلا تدرج در بیان خودش مصلحت دارد. و بالاخره تقابل ما با عامه مسلّم است. هذا اولا و ثانیا خود ایشان در خمس راجع به خمس مکاسب هیچ حدیثی نداریم. خمس غنیمت جنگی بوده ولی در تاریخ پیامبر و حضرت امیر نیامده است خمس ارباح مکاسب و شاید جعل ائمه بوده است. لذا آقای هاشمی در کتاب الخمس می گوید امام صادق ع جعل ولایی کرده‌اند

 اینکه ائمه حق تشریع ندارند اول الکلام. به هر حال یکبار خبر واحد ظنی است و ممکن است این احتمالات را مطرح کنیم ولی وقتی روایات مستفیضه مورد فتوای فقها هست پس استبعاد اول ایشان صحیح نیست

 اما وجه دوم ایشان که روایات مخالف کتاب است اگر بگوید نه عین می‌برد و نه زمین. پس جمع با کتاب این است که بگوییم قیمتا می‌برد و عینا نمی‌برد. فیه: آیه می‌گوید اگر زن بچه دارد پس ربع و الا ثمن. این را در کنار روایت الزوجه لاترث من الارض شیئا بگذارید عرف چه می‌گوید؟ مثلا اگر یک وصیت نامه باشد که در آن باشد طبق ما فرض الله زوجه‌ی من یک چهارم و پدر سدس و کذا مادر و سپس بگوید که زوجه‌ی من از زمینهای فلان شهر ارث نمی‌برد، عرف چه می‌گوید؟ باید قیمت را حساب کرد؟؟ آیه می‌گوید زوج ربع و روایات می‌گوید که زوجه از زمین نمی‌برد. این ظاهر در استثناء است و آیه اعیان را‌ ‌می‌گوید.

 اینکه ایشان از سید مرتضی نقل کرده است که عرف اینطور می‌فهمد که از قیمت می‌برد. خوب خود سید در حبوه این را نمی‌گوید دابه و مصحف و انگشتر که اینها قیمتش بعضا خیلی زیاد می‌شود، نباید حساب شود. عرف اینجا می‌فهمد که اینها متعلق سهم الارث بقیه نیست. و اینکه عدم ارث مخالف سهم الارث قرآن است حرف قابل قبولی نیست. و روایات خیلی صریح است که زن نه از عین می‌برد و نه از قیمت. و این روایات قطعی الصدور است. هم به لحاظ تعداد و هم فتاوای فقها. فلذا به نظر ما مقتضای جمع عرفی این است که بگوییم زوجه ربع ترکه از غیر زمین را می‌برد.

 ما یکبار دیگر اجمالا روایات را مرور می‌کنیم. ممکن است بگوییم یک شبهه‌ای به خاطر اطلاق آیه در ذهن ایشان بوده است. و الا شما روایات کثیره را بخوانید هرگز چنین چیزی نمی‌گویید.

۱. أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقُرَى وَ الدُّورِ وَ السِّلَاحِ وَ الدَّوَابِّ شَيْئاً وَ تَرِثُ مِنَ الْمَالِ وَ الْفُرُشِ وَ الثِّيَابِ وَ مَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَ تُقَوَّمُ‏[[1]](#footnote-1) النِّقْضُ وَ الْأَبْوَابُ وَ الْجُذُوعُ وَ الْقَصَبُ فَتُعْطَى حَقَّهَا مِنْهُ.

 این چه مطلبی است که ایشان گفته‌اند در قدیم زمین ارزش نداشت؟ مگر می‌شود؟؟ یا آنچه که بیشتر شیعه در اراضی مفتوح عنوه بوده‌اند هم حرف تمامی نیست. خود امام باقر و امام صادق در مدینه بوده‌اند و بسیاری از شیعیان نیز همینطور.

 اما اینکه لاترث السلاح و الدواب باعث می‌شود روایت مشکل دار شود نیز قابل قبول نیست. چون ممکن است اینها از باب حبوه باشد.

2-[[2]](#footnote-2) وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ (وَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ)[[3]](#footnote-3) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ تَرِثُ الْمَرْأَةُ الطُّوبَ‏[[4]](#footnote-4) وَ لَا تَرِثُ مِنَ الرِّبَاعِ شَيْئاً قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ تَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الرِّبَاعِ‏[[5]](#footnote-5) شَيْئاً فَقَالَ‏[[6]](#footnote-6) لَيْسَ لَهَا مِنْهُ‏[[7]](#footnote-7) نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ فَتَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ وَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا.

و تربه به معنی زمین است.

اینکه ظهور استثناء در متصل است نیز به نظر ما به ادنی مناسبت می‌شود از آن رفع ید کرد مثلا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض.

 تعبیر يَعْنِي‏ (مِنَ الْبِنَاءِ)[[8]](#footnote-8) الدُّور هم کلام صدوق است

معلوم است که اگر شبهات بحث نبود جایی نبود که کسی با وجود روایات بگوید زوجه از قیمت می‌برد ولی از عین نمی‌برد.

این تعلیل هم که زوجه شوهر جدید می‌آورد در واقع تعلیل نیست. و آنچه که ایشان از محقق اردبیلی هم این تعلیل را آورد که ایشان هم همینطور فهمیده است فیه: محقق اردبیلی هم راجع به قیمت بناء مطرح کرده است. نه قیمت زمین. کلام محقق اردبیلی:

قال في الشرح: و قد علل الأئمة عليهم السّلام و الأصحاب ذلك بأنه لو ورث من الرباع- اعني الدور و المساكن- لأدى إلى الإضرار بأقرباء الميّت، إذ لا حجر عليها في التزويج فربما تزوجن بمن كان ينافس المتوفّى أو يغيظه أو يحسد فيثقل ذلك على اهله و عشيرته فعوّل بها عن ذلك الى أجمل الوجوه، و هذا التعليل ممّا تقتضيه الحكمة و مستبعده كالمستهزئ بالشرع. الظاهر ان هذه مناسبة ظاهرة يفهمها الإنسان كأمثالها من التعليلات الكثيرة المذكورة، و انه لا يعتبر فيها عدم الاطراد و الانعكاس فتأمّل.

1. ( 1)- في المصدر و يقوم. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 3)- الكافي 7- 128- 5 و التهذيب 9- 298- 1067 و الاستبصار 4- 152- 573. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 4)- ليس في المصدر. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 5)- في المصدر من الطوب. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 6)- في المصدر الأصل. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 7)- في المصدر زيادة لي. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 8)- في المصدر منهم. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 8)- في المصدر بالبناء. [↑](#footnote-ref-8)